

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به
مناسبت چهل و هشتمین سالگرد
نبرد حماسی سیاهکل و
بنیان‌گذاری سازمان

برافراشته باد پرچم انقلاب کارگری، حول شعار
کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

در صفحه ۳

"طراحی سوخته" یا طرح سوخته؟



کارگر زندانی آراه باید گرده!

حکومت شورایی، آلترلیقیو کارگران و زحمتکشان است!

فرهنگ سازمان فدائیان (اقلیت)

نمایش رسوای رژیم و وزارت اطلاعات آن و طرح از پیش سوخته‌ای تحت عنوان "طراحی سوخته" که ۲۹ دی از برنامه ۳۰: ۲۰ کانال ۲ صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد، بار دیگر چهره پلید رژیم کشتار و شکنجه را که علیه مبارزین و مخالفین و برای بقاء خود به هر جنابیتی دست می‌زند، بر ملا کرد. پوشیده نیست که گسترش روزافزون اعتصابات و اعتراضات

در صفحه ۵

"من هم شکنجه شده ام"

نامه سرگشاده اسماعیل بخشی فقط یک افشاگری علیه شکنجه‌هایی که بر جسم و جان او وارد شد، نبود. او با این اقدام شجاعانه هم اینک به صدای بلند تمامی شکنجه‌شدگان جامعه تبدیل شده است. شکنجه‌شدگانی که در حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی داغ و درفش را تجربه کردند، زیر ضربات سنگین شلاق و شکنجه در سکوت و بی‌خبری جان باختند و اغلب کسی هم ندانست در آن روزهای شکنجه و بیداد چه بر آنان رفت. اسماعیل بخشی اما برگ زرینی گشود. او با این اقدام دلیرانه خود خون تازه ای در شریان جامعه و روند مبارزاتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران دمید. اقدام اسماعیل بخشی آنچنان موثر و کارساز بود که در اندک زمانی خشم و سراسیمگی مرتجعین اسلامی را برانگیخت. ساختن مستند "طراحی سوخته" و پخش آن از سیمای جمهوری اسلامی

در صفحه ۱۰

حسن روحانی و شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی

سخنان روحانی در جمع مدیران وزرات "ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات" در روز دوشنبه اول بهمن‌ماه، به جنجالی در درون حاکمیت تبدیل شد و حتا پای آخوندهای حوزه علمیه قم را نیز به میان کشید. اما روحانی چه گفت؟ چرا بار دیگر سخنانی بر زبان آورد که به این جنجال منتهی شد؟ و آیا سخنان روز دوشنبه روحانی تحولاتی را در درون حاکمیت نشان می‌دهد؟! این سخنان بر بستر چه شرایطی در درون و خارج حاکمیت در جمع مدیران دولتی مطرح شد؟!

دو بخش از سخنان روحانی مورد توجه بسیاری قرار گرفت. اولین مورد سخنان او در رابطه با فضای مجازی بود، او ضمن این‌که از احاطه دولت بر فضای مجازی حمایت کرد، به فیلترینگ انتقاد کرد و آن را بی‌ثمر دانست وی گفت: "برخی فکر می‌کنند اختیاراتی از آسمان دارند تا بر زمینی‌ها هر فرمانی که می‌خواهند صادر کنند... نمی‌توان با خواست عمومی مردم مبارزه کرد و این کار نه شدنی و نه مشروع و قانونی خواهد بود". وی در انتقاد از عدم‌کارایی فیلترینگ گفت: "باید قبول کنیم که اشتباه کردیم فکر کردیم اگر بگوییم استفاده از فلان امکان ممنوع بوده و فیلتر است همه به آن گوش می‌کنند. دیدیم که پس از فیلتر هر امکانی، فیلترشکن آن ایجاد شد و هر چه تلاش کردیم به طور روزانه فیلترشکن‌های جدید ارایه شد". وی همچنین علت رجوع مردم به فضای مجازی را نبود رسانه آزاد در کشور دانست و گفت: "ما فقط رسانه دولتی داریم".

بخش دیگر سخنان روحانی که بویژه آخوندهای حوزه علمیه را به موضعگیری کشاند مساله حجاب اجباری بود. وی گفت: "متأسفانه در مساله حجاب، اول از زن شروع می‌کنیم در حالی که قرآن ابتدا مرد را از نگاه هرز دور می‌کند، اما ما می‌رویم و بخاطر حجاب دختران و زنان را دستگیر می‌کنیم... همه آنچه درباره

در صفحه ۲

خورشید می درخشد
در سیاهکل

در صفحه ۸

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

حسن روحانی و شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی

حجاب در قرآن آمده برای حمایت از زن است اما به گونه‌ای رفتار شده که انگار باید چماقی بر سر زن باشد و این به‌خاطر آن است که مساله حجاب را درست در جامعه تبیین نکردیم.

حسین شریعتمداری در سرمقاله روزنامه کیهان در روز سه شنبه از جمله کسانی بود که به سخنان روحانی شدیداً حمله کرد و او را متأثر از اندیشه‌های آمریکایی دانست. او در این سرمقاله که عنوان "آقای روحانی! اینجا که واتیکان نیست" را دارد، نوشت: "این دیدگاه از نسخه واتیکانیسم نیز به مراتب خطرناکتر است و مفهوم آن دقیقاً این است که جوانان و نوجوانان و همه مردم را در وادی پر مخاطره فضای مجازی به حال خود رها کنیم و فقط خوب و بد را به آنان معرفی کنیم! بی‌آن‌که برای پیشگیری از آسیب‌های جدی و خطرناک این فضا کمترین مسئولیتی داشته باشیم".

خبرگزاری "تسنیم" وابسته به سپاه پاسداران اما با انتشار یک نامه که مهر خیلی محرمانه را بر خود دارد، سخنان روحانی را به نقد کشید. خبرگزاری تسنیم با انتشار این نامه می‌خواست بگوید که روحانی در حالی این سخنان را در جمع مدیران و رسانه‌ها بر زبان می‌آورد که در خفا از فیلترینگ دفاع می‌کند.

براساس این سند، حسن روحانی در نامه‌ای با مهر "خیلی محرمانه" به تاریخ ۲۵ دی‌ماه ۹۶ خطاب به آتری جهمی وزیر ارتباطات و فناوری، با اشاره به تاثیر فضای مجازی در اعتراضات توده‌ای دی‌ماه، خواستار مقابله با فیلترشکن‌ها، کنترل فضای مجازی و تقویت شبکه‌هایی می‌شود که تحت سلطه دولت هستند تا جایگزینی برای تلگرام باشند. در همین راستا بود که برای نمونه بانک‌ها و ادارات دولتی که تحت کنترل کابینه روحانی هستند، مشتریان، ارباب رجوع و حتا کارمندان خود را مجبور به عضویت در شبکه‌های پیام‌رسان به اصطلاح "خصوصی" اما تحت کنترل دولت کرده بودند.

در واکنش به سخنان روحانی در رابطه با حجاب، سبحانی یکی از آخوندهای حوزه علمیه که عنوان "مرجع تقلید" را در سلسله مراتب آخوندها دارد در پاسخ به روحانی گفت: "حجاب تنها با نصیحت درست نمی‌شود، ۵۰ درصد با نصیحت است، اما ۵۰ درصد دیگر اجرا می‌خواهد". آخوند مکارم شیرازی نیز با بیان این‌که "مساله حجاب جزء مسائل ضروری است"، گفت: "رئیس جمهوری که قسم خورده است ارزش‌های اسلامی را حفظ کند، باید به قسم خود پایبند باشد".

اما جدا از حملات "اصولگرایان" به روحانی، موضوع مهم دیگر آن است که روحانی به‌عنوان رئیس جمهوری اسلامی و کسی که نقش پُر رنگی در فیلترینگ، سانسور و همه سرکوب‌ها و فشارهای امنیتی دارد، کسی که وزارت اطلاعات تحت نظر او یکی از مهم‌ترین ارگان‌های سرکوب رژیم است، کسی که وزارت ارشاد او اداره سانسور است و غیره، به‌گونه‌ای حرف می‌زند که گویا نقش اپوزیسیون حاکمیت کنونی

را دارد!! او حرف‌هایی را می‌زند که در جریان به اصطلاح انتخابات ریاست‌جمهوری و برای جلب آرای مردم می‌زد!! اما چه شده که روحانی بار دیگر به آن شعارها احساس نیاز پیدا کرده است؟!!

علت این مساله را باید در بحران طبقه حاکم، بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و بالاخره شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی برای مقابله با این بحران‌ها ارزیابی کرد. سیاست‌های جمهوری اسلامی به قدری غرق در شکست و از هم گسیختگی رسیده که حتا بخش‌های مهمی از طبقه سرمایه‌دار را نیز ناراضی کرده است. اسدالله عسگرآولادی از سرمایه‌داران معروف، با نقد عملکرد حکومت و از جمله ندانم‌کاری‌ها می‌گوید چندین ماه هست که هیچ صادراتی نداشته، وی از گله سرمایه‌داران خیر می‌دهد که همچون او نمی‌توانند به کار ادامه دهند!!!

اما بحران سیاسی - اجتماعی که متأثر از بحران اقتصادی و گسترش فقر می‌باشد، از این هم بسیار عمیق‌تر است. ناراضی‌تی و اعتراضات توده‌ای در حدی است که بارها مقامات دولتی و رسانه‌ها از امکان بروز انفجار ناراضی‌تی توده‌ای در سطحی بسیار گسترده‌تر از دی‌ماه سال گذشته صحبت کرده و هشدار داده‌اند.

در این شرایط بحرانی، عدم کارایی سیاست‌های حاکمیت، دوگانگی در پیشبرد سیاست‌ها و گاه حتا اخلال در کار یکدیگر باعث می‌شود تا تضادهای درونی حاکمیت در اشکال گوناگونی تشدید شوند. برای نمونه روحانی در این سخنان بر شکست فیلتر شدن "تلگرام" انگشت می‌گذارد. اگرچه فیلتر "تلگرام" بعد از اعتراضات دی‌ماه سیاست کل حاکمیت بوده، ولی روحانی سعی می‌کند تا شکست این سیاست را به گردن جناح مقابل و نادانی آن‌ها بیاندازد. فردای آن روز اما روحانی بر روی یک اختلاف واقعی انگشت می‌گذارد. او در جلسه هیات دولت بدون آن که به عدم موفقیت ظریف در "قانع کردن" مجمع تشخیص مصلحت به پذیرش و تصویب لوایح الحاق به کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی معروف به کنوانسیون پالرمو و مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم CFT اشاره کند، از همراهی و همکاری کابینه و مجلس در تصویب این لوایح صحبت کرده و اظهار امیدواری کرد که بزودی این لوایح به تصویب نهایی در مجمع تشخیص مصلحت برسند!! این یک مساله واقعی و مهم برای جناح روحانی است که حتا منجر به ارسال نامه از سوی ۷ وزیر کابینه به خامنه‌ای شده، نامه‌ای که براساس برخی اخبار، وزرای امضاکننده تهدید به استعفا در صورت عدم تصویب این لوایح کرده‌اند و فرمانده هوافضای سپاه علی حاجی‌زاده در پاسخ به این نامه بود که گفت: "مسئولی که امروز برای مسئولان رده بالا شرط می‌گذارد و می‌گوید باید فلان کار انجام شود والا چنان و چنان می‌شود، او خودش عرضه انجام کار را ندارد و باید کنار گذاشته شود". و این تنها یک

نمونه از بحران واقعی در درون حاکمیت است. شکست "برجام" یک نمونه دیگر است. وضعیت جمهوری اسلامی به قدری بحرانی‌ست که حتا بعد از خروج آمریکا از برجام و برقراری دوباره تحریم‌های نفتی و بانکی در حالی‌که خامنه‌ای بارها گفته بود "اگر آمریکا برجام را پاره کند، ما آن را آتش می‌زنیم"، هنوز در برجام مانده است. تنها دلیل آن نیز ضعف و وحشت جمهوری اسلامی از نتایج خروج از برجام و تشدید فشارهای بین‌المللی است.

شکست سیاست‌های جمهوری اسلامی در سوریه، به‌رغم تمام هزینه‌هایی که از نظر مالی و سیاسی برای جمهوری اسلامی داشت یک نمونه دیگر است. جمهوری اسلامی آن‌قدر ناتوان است که بر روی بمباران‌های اسرائیل چشم بسته و تنها به شعار دادن و وعده پاسخ‌گویی در آینده بسنده می‌کند، شعارها و وعده‌هایی که با بمباران مجدد مواضع و انبارهای اسلحه جمهوری اسلامی در سوریه، از سوی اسرائیل پاسخ داده می‌شوند. سرنگی ریابکوف معاون وزیر خارج روسیه نیز در روزهای گذشته با نفی این سخن که ایران و روسیه در سوریه متحد یکدیگر هستند، از تعهد روسیه برای دفاع از امنیت اسرائیل سخن گفت. براساس گفته رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس اسلامی، روسیه سامانه اس ۳۰۰ را هنگام حمله اسرائیل از کار می‌اندازد. امروز کاملاً مشخص است که از نظر روسیه، نقش جمهوری اسلامی در سوریه به پایان رسیده و زمان خروج ایران از سوریه است. اخبار درگیری‌های اخیر نظامی بین نیروهای طرفدار روسیه در ارتش بشار اسد با نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی یک نمونه روشن از این موضوع است. مقامات جمهوری اسلامی همچنین بارها از عدم سهم‌بری جمهوری اسلامی از منافع اقتصادی در جنگ سوریه صحبت کرده‌اند. در عراق هم اوضاع بر همین منوال است و هم اکنون حتا صادرات عربستان سعودی به عراق از جمهوری اسلامی پیشی گرفته است.

بنابر این آنچه که امروز حسن روحانی می‌گوید، نه برخاسته از نیازهای انتخاباتی، بلکه نتیجه شکست جمهوری اسلامی است، شکست‌هایی که پایه‌های لرزان حکومت را لرزان‌تر کرده و آن را به سقوط نزدیک‌تر می‌سازند.





بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل و بنیان‌گذاری سازمان

برافراشته باد پرچم انقلاب کارگری، حول شعار کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

کارگران و زحمتکشان! روشنفکران انقلابی!

۱۹ بهمن، چهل و هشتمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل را امسال در شرایطی پاس می‌داریم که جامعه ایران آستان تحولاتی انقلابی است. شرایط امروز جامعه ایران بسی متفاوت از سال‌هایی است که رفقای قهرمان ما پرچم سرخ دفاع از آزادی و سوسیالیسم و مبارزه علیه ستم و استعمار را به اهتزاز درآوردند و نبردی اشتی‌ناپذیر را علیه رژیم سلطنتی شاه آغاز کردند.

این مبارزه در شرایطی آغاز گردید که رژیم دیکتاتوری شاه، ترس و هراس را بر جامعه حاکم ساخته بود، رکود سیاسی سنگینی جامعه را فرا گرفته بود، گروه‌ها و محافل چپ و مارکسیست دچار بی‌عملی و یاس شده بودند. رژیم شاه بر سکوت قبرستانی حاکم، جزیره ثبات و آرامش نام نهاده بود. نبرد سپاهکل اما یک پیام روشن داشت. تحت هر شرایطی می‌توان و باید علیه ستمگران مبارزه کرد و جنگید. رفقای قهرمان ما در جنگل‌های سپاهکل درنبرد با ارتش دشمن از پای درآمدند، اما پیام آن‌ها به سراسر ایران رسید. سکوت و آرامش در هم شکست. مبارزات سازمان در شهرها گسترش یافت. هزاران تن از پیشروترین و آگاهترین کارگران و روشنفکران انقلابی به جانب‌داری از سازمان و مبارزات آن برخاستند. رژیم استبدادی به سرکوب و کشتار گسترده روی آورد. صدها تن از رفقای ما را به جوخه اعدام سپرد یا در نبردهای خیابانی به قتل رساند، هزاران تن از فدائیان را در زندان‌ها به بند کشید، اما مبارزه ادامه یافت تا این‌که توده‌های وسیع مردم در سال ۵۷ در ابعادی میلیونی به انقلاب روی آوردند و با قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، رژیم سلطنتی را سرنگون کردند و به گور سپردند.

اما بهرغم تمام مبارزات پیگیر سازمان، فداکاری و قهرمانی رفقای ما در طول ۷ سالی که به سرنگونی رژیم شاه انجامید و بهرغم نقش انکارناپذیر سازمان در برافروختن و مشارکت در قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، از آنجائی که طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه مستقل در این انقلاب شرکت نکرد و نتوانست رهبری انقلاب را به دست گیرد، توده‌های وسیع مردم در نتیجه سال‌ها دیکتاتوری و اختناق در چنگال ناآگاهی و خرافات مذهبی اسیر بودند و سازمان ما نیز در نتیجه سرکوب‌ها و کشتارهای رژیم بیش از آن تضعیف شده بود که بتواند تلاش‌های مرجعین را برای در هم شکستن انقلاب خنثی کند، قدرت در دست یک بلوک ارتجاعی متشکل از بورژوازی و دارو دسته وابسته به دستگاه فریب و نیرنگ روحانیت قرار گرفت. باین‌همه، بهرغم تلاش ارتجاع، قیام مسلحانه‌ای رخ داده بود که محاسبات مرجعین را برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و به‌خانه فرستادن توده‌های کارگر و زحمتکش برهم زده بود. قیام مسلحانه این امکان را فراهم ساخت که بخش بزرگی از توده‌های کارگر و زحمتکش به‌سرعت آگاه شوند، ارگان‌های ابتکار انقلابی خود، شوراها را برپا دارند و به مخالفت و نبرد با ارتجاع تازه به‌قدرت رسیده، برخیزند. صدها هزار تن از کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران به جانب‌داری از سازمان ما برخاستند و سازمان توانست نقش مهمی در سازمان‌دهی و آگاهی کارگران و زحمتکشان ایفا کند. بهرغم خیانت جریان موسوم به اکثریت که به همراه حزب خیانت‌پیشه توده به جانب‌داری از ارتجاع حاکم برخاست، جناح اقلیت سازمان پرچم اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه سازمان را در اهتزاز نگهداشت. از منافع طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دفاع کرد و به مبارزه علیه رژیم ادامه داد. دو سال کشمکش و نبرد میان انقلاب و ضدانقلاب ادامه یافت تا سرانجام رژیم ضدانقلابی و ارتجاعی توانست با یورش گسترده و کشتار و ببند کشیدن ده‌ها هزار تن از اعضا و فعالان سازمان‌های سیاسی، آخرین بقایای دست‌آوردهای انقلابی توده مردم ایران را نابود کند. در جریان این یورش سرکوبگرانه رژیم، صدها تن از رفقای سازمان ما، فدائیان اقلیت به جوخه اعدام سپرده شدند و چندین هزار تن در سراسر ایران به بند کشیده شدند. اما این وحشی‌گری رژیم هرگز نمی‌توانست سازمان ما را از تلاش و مبارزه برای تحقق اهداف کمونیستی سازمان بازدارد.

جمهوری اسلامی اما هیچ وظیفه‌ای جز سرکوب انقلاب و به بند کشیدن مجدد توده‌های مردم ایران را نداشت. جمهوری اسلامی رسالتی برای حل تضادهای اجتماعی که به انقلاب انجامیده بود، نداشت. قادر به حل هیچ‌یک از معضلات و بحران‌های نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران نبود. لذا تضادهای این نظم پیوسته تشدید شدند. بحران اقتصادی باگذشت هر سال عمیق‌تر و شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش وخیم‌تر شد. این بحران عواقب اجتماعی وخیمی برای توده‌های زحمتکش مردم به بار آورد. سال‌به‌سال بر تعداد بیکاران افزوده شد. سال‌به‌سال، کارگران و زحمتکشان فقیرتر شدند و سطح معیشت آن‌ها تنزل کرد. رشد و گسترش کودکان کار، افزایش روزافزون معناتان به مواد مخدر، گسترش تن‌فروشی، رشد انواع و اقسام مصائب اجتماعی، گوشه دیگری از عواقب این بحران و سیاست‌های رژیم بود. بنابراین، آنچه که جمهوری اسلامی به بار آورد، فاجعه اجتماعی بود. رژیم در این سال‌ها تلاش نمود با سرکوب و گاه با توسل به تاکتیک‌های فریبکارانه، از جمله وعده‌های پوچ اصلاح‌طلبانه، اوضاع را تحت کنترل درآورد. اما تمام این تلاش‌ها نیز به شکست قطعی انجامید. اکنون دیگر رژیم با مجموعه‌ای از بحران‌های ژرف و لاینحل و بن‌بست‌های غیرقابل‌عبور مواجه است. شکست سیاست‌های رژیم بر عموم توده‌های زحمتکش مردم عیان شده و کارگران و زحمتکشان، دیگر هیچ چشم‌اندازی برای بهبود اوضاع در چهارچوب نظم موجود ندارند. فساد مالی و پوسیدگی درونی رژیم به نهایت خود رسیده است. در نتیجه تشدید تضادهایی که به نقطه انفجار رسیده‌اند، مبارزات کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران وارد مرحله جدیدی از رشد و اعتلا شده است. پی آمد بحران علاج‌ناپذیر اقتصادی و رشد تضادها و مبارزات، بحران سیاسی است که دوران جدیدی را در زندگی سیاسی و مبارزاتی مردم ایران گشوده شده است.

تظاهرات و شورش‌های توده‌های زحمتکش و تهیدست در دی‌ماه سال گذشته در متجاوز از صد شهر و تلاش آن‌ها برای برانداختن رژیم، فرارسیدن یک دوران انقلابی را آشکار کرد. مبارزات یک سال گذشته کارگران و زحمتکشان، معلمان، دانشجوین، و عموم توده‌های ناراضی از وضع موجود به‌وضوح این حقیقت را نشان داده است. برجسته‌ترین مبارزات در این یک سال، مبارزات طبقه کارگر ایران بوده است. مبارزات طبقه کارگر ایران که از اواسط دهه ۸۰، با تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، مرحله نوبنی از رشد خودآگاهی طبقاتی کارگران را آشکار ساخت و سال‌به‌سال گسترش و اعتلا یافت، در یک سال اخیر در صدها مورد در اشکال مختلف رخ داد. در جریان این مبارزات، کارگران به نحو روزافزونی آگاهی طبقاتی کسب نمودند و همبستگی در صفوف کارگران رشد کرد. نقطه اوج این مبارزات، اعتصابات و تظاهرات چند هفته‌ای کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت چهل و هشتمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل و بنیان‌گذاری سازمان

برافراشته باد پرچم انقلاب کارگری، حول شعار کار- نان- آزادی- حکومت شورایی



محمدعلی محمدتوفانچی علی‌اکبر صفایی‌فراهانی هادی بنده‌خدا انگروی



جلیل انفرادی احمد فرهودی محمدمهدی اسماعیلی اسماعیل معینی‌عراقی هوشنگ تیری محمدهادی فاضلی



محمد رحیم سماحی ناصر سیددلیل فراهانی اسکندر رحیمی شجاع‌الدین مشیدی فقور حسن پوراصل عباس دانش‌بهزادی

بود که با طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی و سردادن شعار علیه حکومت و نظم سرمایه‌داری، در قامت طبقه‌ای که پیشوا و رهبر جنبش توده‌ای و انقلابی است، ظاهر شدند. کارگران نیشکر هفت‌تپه با برپایی یک شورا، شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی را سر دادند. این شعار سریعاً در میان توده‌های کارگر و زحمتکش مقبولیت یافت و از آن‌پس در اغلب اعتراضات توده‌ای به یکی از شعارهای محوری تبدیل گردید. اگر در اعتراضات دی‌ماه سال گذشته شعار توده‌های زحمتکش و تهیدست، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای و دیگران سران رژیم بود، اکنون کارگران، شوراها و حکومت شورایی را بدیل جمهوری اسلامی قرار داده‌اند. اگر در جریان انقلاب ۵۷، کارگران چون یک توده بی‌شکل و فاقد هویت طبقاتی در انقلاب شرکت کردند، اکنون اما کارگران، به‌عنوان یک طبقه با استقلال طبقاتی قد برافراشته‌اند. اگر در انقلاب عموم خلقی سال ۵۷ شعار بورژوازی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی توانست به شعار عمومی تبدیل شود، اکنون اما کارگران شعار نان- کار- آزادی، اداره شورایی را به یک شعار همگانی تبدیل کرده‌اند. این شعار بیان دیگری از همان شعار کار- نان - آزادی - حکومت شورایی است که سازمان ما از سال‌ها پیش به‌عنوان فشرده‌ای از فوری‌ترین مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش مطرح کرده است. فقط حکومت شورایی که یک حکومت کارگری است می‌تواند خواست کار، نان و آزادی را عملی کند.

جمهوری اسلامی اکنون با طبقه‌ای مواجه شده است که رادیکال و پیگیر به مبارزه برای برانداختن نظم موجود به پا خاسته است. تلاش این رژیم برای سرکوب کارگران، بازداشت، شکنجه، پرونده‌سازی و زندان، قطعاً ثمری برای طبقه حاکم نخواهد داشت. بالعکس همان‌گونه که تجربه نشان داده است، به‌رغم بازداشت و محکومیت کارگران به حبس و شلاق، مبارزات بی‌وقفه ادامه یافته است. تمام شواهد عینی موجود نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی به‌سادگی قادر نیست، بر بحران‌های لاینحل موجود غلبه کند. قادر نیست تضادهای سر به فلک کشیده نظم موجود را حل کند، قادر نیست مانع از اعتلای روزافزون مبارزات توده‌ای و روی‌آوری کارگران و زحمتکشان، به انقلاب گردد. تمام شرایط عینی برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی فراهم است. در این شرایط وظیفه سازمان ما و تمام نیروهای کمونیست و انقلابی، تلاش برای ارتقاء سطح مبارزه طبقاتی کارگران، تشکل و آگاهی هرچه بیشتر این طبقه و اعتلای جنبش انقلابی است. تردیدی نیست که رژیم ارتجاعی سرکوبگر از تمام تاکتیک‌ها و ابزارهای سرکوب خود برای فرونشاندن جنبشی که به‌سوی برپایی یک انقلاب در حرکت است، استفاده خواهد کرد. اما این تلاش‌ها در شرایطی که مردم دیگر نمی‌خواهند نظم موجود را تحمل کنند، به شکست خواهد انجامید. باید تلاش نمود که مبارزات پراکنده، هرچه سریع‌تر از طریق برپایی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی به یک مبارزه سرتاسری علیه رژیم تبدیل شوند. در چنین شرایطی است که نقش رهبری طبقه کارگر که نیروی اصلی برپایی این اعتصابات است، قطعیت خواهد یافت و می‌توان تاکتیک‌های طبقه حاکم را برای مقابله با انقلاب کارگری خنثی کرد و به شکست کشاند. وقتی که مبارزه کارگران و زحمتکشان به این مرحله ارتقاء یافت، شکاف‌های درون طبقه حاکم نیز عمیق‌تر خواهد شد. دستگاه دولتی شکاف بر خواهد داشت، نیروی سرکوب متزلزل خواهد شد و تمام شرایط برای روی‌آوری به قیام مسلحانه و سرنگونی طبقه حاکم فراهم خواهد شد.

سازمان ما که همواره در طول ۴۰ سال گذشته علیه رژیم ستمگر جمهوری اسلامی مبارزه کرده و از اهداف و آرمان‌های الوای آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر دفاع کرده است، پیگیرانه‌تر از هر زمان دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری، تلاش و مبارزه خواهد کرد.

در چهل و هشتمین سالگرد بنیان‌گذاری سازمان، بار دیگر نام و یاد حماسه‌آفرینان سیاهکل و صدها رفیق فدائی را که در راه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم جان فشانند، گرامی می‌داریم و بر اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و کارگری سازمان تأکید می‌کنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی
نابود باد نظام سرمایه‌داری
زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم
نیمه اول بهمن ۱۳۹۷
سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

"طراحی سوخته" یا طرح سوخته؟

خیابانی کارگران، بویژه اعتصابات و اعتراضات خیابانی و باشکوه کارگران فولاد و هفت‌تپه، رژیم را به شدت نگران ساخته است. ارتجاع حاکم که از پیش‌روی‌های طبقه کارگر و طرح شعارها و مطالباتی که مورد استقبال و پذیرش عموم زحمتکشان قرار گرفت، به‌شدت وحشت کرده است، تصور می‌کند با دستگیری و ارباب و شکنجه کارگران فولاد و هفت‌تپه و پرونده سازی علیه آن‌ها می‌تواند مبارزه کارگران در این دو کانون پر تپش جنبش کارگری را خاموش کند. وزارت اطلاعات ۲۵ روز مداوم اسماعیل بخشی نماینده شورای مستقل کارگران هفت‌تپه را "تا سرحد مرگ" شکنجه کرد و پس از بازجویی‌های مکرر و اعتراف‌گیری‌های اجباری و بی‌ارزش، وی را آزاد نمود و چنین تصور می‌کرد توانسته است اسماعیل بخشی را از صحنه خارج و یا دست کم وی را منزوی و به سکوت وادار کند. اما این توطئه کارساز نشد. محاسبات وزارت اطلاعات اشتباه از کار درآمد. اسماعیل بخشی با انتشار نامه سرگشاده، شکنجه‌های وحشیانه در زندان را فاش ساخت و وزیر اطلاعات و کل رژیم را به چالش کشید. اسماعیل بخشی از صحنه خارج نشد که هیچ، بلکه جنبه دیگری را علیه رژیم کشتار و سرکوب‌گشود و ارتجاع حاکم را شدیداً به مخمصه انداخت. رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن برای رهایی از این مخمصه، سناریویی را که از قبل طراحی شده بود و "طراحی سوخته" نام داشت از تلویزیون پخش کرد. صداوسیما جمهوری اسلامی با پخش ویدئوی رسوای سرهمبندی شده وزارت اطلاعات و نام بردن از برخی احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، همراه با نمایش تکه‌هایی از برنامه‌های تلویزیون‌های بورژوا - امپریالیستی فارسی زبان و مونتاژ ناشیانه سخنان علی‌نجاتی، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در جریان بازجویی‌ها و اعتراف‌گیری‌های اجباری، همچنین با انتشار یک کروکی و به‌هم بافتن مشت‌های اطلاعات غلط و ناچسب و کشف "خانه تیمی" در تهران و غیره، تلاش کرد این فعالان و مبارزات کارگران را به اسرائیل و ترامپ و آمریکا و "بیگانگان" وصل کند. نمایش تصنعی و بسیار مضحکی که سناریوسازان وزارت اطلاعات آن را به صحنه بردند، چنان مقتضح و رسوا و مسخره بود که هر بیننده‌ای به فوریت به اهداف پلید شکنجه‌گران و "مستندسازان" که پیش از این برنامه "هویت" و امثال آن را به روی

کارگر زندانی، آزاد باید گردد!

هوادران سازمان فدائیان (اقلیت)



صحنه برده بودند، پی‌برد. وزارت اطلاعات رژیم با هدف تخریب روحیه، ترور شخصیت، هتک حرمت و تحقیر بازداشت شدگان شکنجه شده، به "مستندسازی"، "سناریو" بافی و پرونده‌سازی پرداخت. ارتجاع حاکم و وزارت اطلاعات آن بر این خیال بود که با بهتان و افترا و برجسب‌های ناچسب، می‌تواند افکار عمومی را مثلاً مجاب یا در واقع اغوا کند و معترضان و مخالفان، بویژه کارگرانی را که پرچم شوراها را برافراشته و بدیل کارگری حاکمیت کنونی را ارائه داده‌اند، بترساند. اما این طرح نیز با شکست روبرو شد. وزارت اطلاعات به قماری دست زد که باخت آن از پیش معلوم بود. "طراحی سوخته" که می‌خواست موضوع شکنجه بازداشت شدگان را توجیه یا آن را لوٹ کند و موج اعتراض و مخالفتی را که در پی نامه افشاگرانه و شجاعانه اسماعیل بخشی برافراشته بود، بخواباند، خود به موضوع دیگری برای اعتراض و تشدید اعتراض تبدیل شد. حتی شد بر آنچه که بخشی آن را افشا کرده بود. آفتاب آمد دلیل آفتاب! برحقانیت و محبوبیت بخشی و نجاتی و سایر شکنجه شدگان افزوده شد و چنین بود که "طراحی سوخته" به ضد خود تبدیل شد! و مگر نه این‌که اعتراف‌گیری غالباً با فشار و تهدید و شکنجه همراه است؟ و مگر نه این‌که کسی را وادار ساختن و مجبور کردن به این‌که چیزی را بگوید یا بنویسد که خود نمی‌خواهد، اصلاً نوعی شکنجه است؟

شکنجه و اعتراف‌گیری وزارت اطلاعات که در قرون وسطی و سلطه ارتجاع مذهبی در بخش‌هایی از اروپا رواج داشت و رژیم جمهوری اسلامی را باید وارث شایسته آن نامید، نفرت عمومی علیه مرتجعین حاکم را بیش از پیش دامن زد. سوی سازمان‌ها و احزاب کمونیست و انقلابی که شکنجه اسماعیل بخشی، علی‌نجاتی، سپیده قلیان و

سایر بازداشت شدگان و اعتراف‌گیری و سناریوی وزارت اطلاعات را محکوم کردند، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، کانون نویسندگان ایران، گروه‌های مختلف بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و گروه‌های دیگری از کارگران و زحمتکشان نیز این نمایش ساختگی و ناشیانه که در عین حال استیصال و درماندگی رژیم شکنجه، را نمایش می‌داد، محکوم کردند و انزجار و نفرت خود را از سازندگان و اجراکنندگان این سناریو اعلام و از اسماعیل بخشی، علی‌نجاتی و سپیده قلیان حمایت کردند. معلمان و بازنشستگان در اعتراضات مکرر خیابانی با شعارهایی چون، "توپ تانک شکنجه، دیگر اثر ندارد" و "مستند، شکنجه، دیگر اثر ندارد" ذهنیت عمومی جامعه را نسبت به این ترفند رژیم و وزارت اطلاعات آن بازتاب دادند.

"طراحی سوخته" یا طرح سوخته؟

رسان نیازهای معنوی و مادی‌شان باشند و از خواست کارگران آگاه هفت تپه از جمله آزادی بیان و منع شکنجه که خواست عموم ستمدیدگان است، حراست و پاسداری کنند.

در عین حال بویژه در شرایط کنونی بسیار مهم است که بر این نکته تاکید شود که هر انسانی، کارگر یا غیرکارگر، مستقل از کاری که به آن مشغول است، حق دارد و مختار است هر گونه فکر و مرام و عقیده‌ای داشته باشد، به هر حزب، سازمان و تشکیلی گرایش داشته باشد یا نداشته باشد. کارگران باید از این حق برخوردار باشند که تشکلهای مستقل خودشان را سازمان دهند، با هم طبقه‌های خود و تشکلهای کارگری مشابه در سایر کشورها، ابراز همبستگی کنند و پیوند و ارتباط داشته باشند.

نکته مهم دیگر این‌که در حال حاضر احتمال و خطر شکنجه بیشتر اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان را بطور جدی تهدید می‌کند. احتمال دروغ‌یافی‌ها، پرونده‌سازی‌ها، بُهتان‌ها، "مستندسازی"‌ها و سناریوهای مشابه "طراحی سوخته" منتفی نیست. در جمهوری اسلامی بهتان و افترا و شکنجه علیه مخالفین و منتقدین نظام به منظور اقرار و اعتراف‌گیری، کنارزدن و حذف فیزیکی آن‌ها، نه فقط مجاز، بلکه عین مصلحت نظام است. جمهوری اسلامی در تمام دوران حیات ننگین خود از دوره خمینی جلاد تاکنون، حتا یک لحظه از کاربست این شیوه‌های شنیع و ضد انسانی خودداری نکرده است. وظیفه انقلابی همه‌ی ما مدافعان منافع طبقه کارگر و مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم است که خواستار آزادی فوری و بی‌درنگ اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان و سایر شکنجه‌شدگان و زندانیان سیاسی شویم. کارگر زندانی زندانی سیاسی آزا دبايد گردد!

شد. حوالی نیمه شب یکم بهمن، تعداد زیادی ماشین پاترول حامل نیروهای مسلح به منزل اسماعیل بخشی یورش بردند و او را با خود بردند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان خواستار برگزاری دادگاه و دادرسی علنی و شفاف شده‌اند. پس از بازداشت مجدد این دو، هیچ خبری از آن‌ها منشتر نشده و جز یک ملاقات چند دقیقه‌ای که آن هم کسی حق حرف زدن نداشته است، هیچ خبری از آن‌ها نیست. به گفته فرزانه زیلانی وکیل اسماعیل بخشی، به دستور مستقیم ریاست دادگستری و دادستان دادسرای شهر شوش، از ورود اعضای خانواده بخشی به دادگستری به منظور پیگیری وضعیت اسماعیل بخشی ممانعت به عمل آمده است. وضعیت جسمانی کارگر مبارز علی نجاتی نیز در زندان به وخامت بیشتری گرایده است. به رغم نیاز حیاتی و مبرم وی به مراجعه به پزشک و درمان و معالجه در خارج از زندان، دادستان اندیمشک به عمد و برای آزار بیشتر وی، مانع این کار شده است.

روشن است که باید تمام ترفندهای رژیم برای مقابله با جنبش کارگری و برای ایزوله کردن و از صحنه خارج کردن کارگران آگاه و پیشرو را خنثا کرد. باید از اسماعیل بخشی، علی نجاتی اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و همچنین سپیده قلیان روزنامه‌نگار مبارز و خانواده آن‌ها حمایت کرد. کارگران هفت‌تپه و سایر کارگران، معلمان و دیگر زحمتکش‌ها باید به صورت گروهی و دسته‌جمعی به دیدار خانواده بازداشت‌شدگان بروند، از آن‌ها دلجویی کنند، آن‌ها را تنها نگذارند و یاری

پخش شد. "هویت" سناریوی تخریب روشنفکران و نویسندگان بود که شکنجه‌گران وزارت اطلاعات رژیم با اعتراف‌گیری از چند تن از روشنفکران زندانی و منتسب کردن آن‌ها به بیگانگان به مرحله اجرا درآورد و آن را "مستند تهاجم فرهنگی" نامید.

اگرچه ماهیت آن سناریوی وزارت اطلاعات نیز به زودی فاش شد، اما شرایط امروز جامعه، غیر قابل مقایسه با آن دوران است و مطلقاً پذیرای چنین ترفندهایی نیست. اگر در آن مقطع "هویت" یابی و مستندسازی وزارت اطلاعات مشمول قشری از روشنفکران و نویسندگان می‌شد و در بهترین حالت شاید می‌توانست بخش بسیار محدودی از عناصر ناآگاه جامعه را موقتاً فریب دهد یا مجاب کند و کوشش‌های اغواگرانه ارتجاع حاکم را تا حد محدودی محقق سازد، امروز اما طرف حساب رژیم فقط روشنفکران و نویسندگان جامعه نیستند. امروز کسانی که باید اغوا می‌شدند یا فریب این سناریو را بخورند، خود وسط صحنه آمده و مدعی‌اند. کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، بیکاران و تهیدستان و عموم زحمتکش‌ها به میدان مبارزه پا گذاشته‌اند. از این رو شکنجه کارگران و زحمتکش‌ها و اعتراف‌گیری و سوءاستفاده از آن علیه خود کارگران به کلی بی‌معناست و کارساز نیست و نه فقط کارساز نیست، بلکه کاملاً به ضد خود تبدیل می‌شود و تبدیل شده است. با این ترفندها و نمایش‌ها نه می‌توان اعتبار و محبوبیت طبقه کارگر و فعالان و پیشروان این طبقه را خدشه‌دار نمود و نه می‌توان فعالیت‌ها و مبارزات طبقه کارگر را تخطئه کرد و یا در برابر آن سد و مانع غیرقابل عبوری ایجاد نمود. اعتصابات و اعتراضات کارگری در فولاد و هفت‌تپه و راه‌آهن و هپکو، برق و مخابرات و صدها واحد دیگر و نیز اعتصابات و اجتماعات خیابانی معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان و امثال آن را نیز نمی‌توان با هزار من سریش و ده‌ها سناریو و "مستندسازی"‌های ولو صدبار قوی‌تر از این طرح از پیش سوخته، توطئه بیگانگان جازد و آن را به آمریکا و اسرائیل منتسب کرد. از همه این‌ها مهم‌تر این‌که با این ترفندها و سناریوسازی‌ها نمی‌توان صورت مساله را پاک نمود و اعتصابات و اعتراضات خیابانی کارگران و انگیزه این اعتراضات را محو کرد.

یک روز پس از پخش "طراحی سوخته" از تلویزیون، برای جلوگیری از افشاکاری شکنجه‌شدگان، سپیده قلیان در تاریخ ۳۰ دی همراه با برادرش بازداشت و روانه زندان



اعتراف سفیر پیشین به تروریسم جمهوری اسلامی

رژیم در اروپا را نمی‌توان "به راحتی رد" کرد، وی این اقدامات را "عملیات خودسر" می‌خواند. یکی از نیروهای این "عملیات خودسر" از مقامات دیپلماتیک سفارت ایران در وین به نام اسدالله اسدی بوده است که در رسوایی اخیر افشای اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا در آلمان دستگیر و به بلژیک مسترد شد. با آن که ماجدی، "اسناد اروپایی‌ها" را دیده، اما اطلاعات وی در مورد پرونده اسدی به اندازه خبرنگار ایسنا است. وی در برابر پرسش دیگر خبرنگار ایسنا درباره پرونده این دیپلمات پاسخ می‌دهد: "من نیز در مورد این موضوع همان قدر می‌دانم که شما می‌دانید!" این مصاحبه، خشم بسیاری از سران رژیم را برانگیخت، زیرا یکی از مقامات بلندپایه دیپلماتیک ایران در اروپا، اولاً، "عملاً" اتهامات اروپا را می‌پذیرد. ثانیاً، یکی از مقامات دیپلماتیک را در زمره "نیروهای خودسر" معرفی می‌کند. این اعترافات، وزارت امور خارجه را نیز در تنگنا قرار داد و به ناچار اطلاعیه‌ای صادر کرد. در اطلاعیه این وزارتخانه، گفته‌های ماجدی "نظرات شخصی" و "یک نگرانی عمومی از برخی احتمالات" تفسیر شده و "عملیات خودسر" به "گروهک‌های معاند در خارج از کشور" نسبت داده شده که به گونه‌ای انجام شده‌اند که "به پای ایران نوشته شوند." در حالی که ماجدی در بخش دیگری از مصاحبه به روشنی به عوامل داخلی "خودسر" و به نیروهایی اشاره می‌کند که "با دو، سه عمل اشتباه، اعتماد" اروپایی‌ها به ایران را از بین می‌برند. پس، مسلماً برخلاف اطلاعیه وزارت امور خارجه منظور وی نمی‌تواند "گروهک‌های معاند در خارج از کشور" باشد.

هدف اصلی ماجدی در این مصاحبه تأکید بر لزوم "بهبود" روابط بین‌المللی با اروپاست. او می‌گوید "حس اعتماد و امنیت" دولت‌های اروپایی نسبت به جمهوری اسلامی را برانگیزد. حتی در رابطه با آمریکا می‌پرسد: "ما همیشه نشان داده‌ایم که وقتی دچار اجبار می‌شویم مذاکره می‌کنیم. چرا باید این‌گونه باشد؟" او تأسف می‌خورد چرا ایران درصدد "حذف یک قدرت هژمونی" است، در حالی که این "قدرت حذف‌شدنی نیست."

در راستای همین هدف است که وی عملیات تروریستی جمهوری اسلامی را "عملیات خودسر" می‌نامد و می‌گوید چنین بنماید که نیروهای "خودسر" بدون اطلاع مقامات بالای امنیتی دست به چنین اقداماتی زده‌اند.

او حداکثر می‌پذیرد، "کسانی" در ایران وجود دارند که: "معتقدند با انجام برخی از عملیات‌ها و یا خودسری‌ها می‌توان منافع ملی کشور را تامین کرد" و به آن‌ها اندرز می‌دهد: "تصور آنها اشتباه است و اقدامات آن‌ها نه در راستای افزایش قدرت ایران بلکه ضد قدرت است."

"نیروهای خودسر" از جمله ابداعات سران جمهوری اسلامی است. ماجدی به عنوانی دیپلماتی کهنه‌کار، با توجه به نیاز ایران به ایجاد سازوکاری مالی از سوی اروپا برای کاهش فشار تحریم‌های آمریکا و تلاش اروپا برای حفظ توافقنامه برجام، به چرندیاتی چون "نیروهای خودسر" متوسل می‌گردد تا بگوید، در درجه اول، هیئت حاکمه ایران به هیچ‌وجه تروریست نیست، حداکثر "کسانی" وجود دارند، که "به اشتباه تصور" می‌کنند، با چنین اقداماتی "قدرت ایران را افزایش می‌دهند." در درجه دوم، نیز اگر چنین "کسانی" به فرد یا جناح یا نهادی متصل‌اند، ربطی به دولت روحانی ندارند.

ادعاهایی رو به سران کشورهای غربی، چرا که مردم ایران به خوبی می‌دانند "نیروهای خودسر" افسانه‌ای ساخته و پرداخته سران رژیم است. "نیروهای خودسر" همواره بخشی از نیروهای سرکوب رژیم بوده‌اند، حتی پیش از پیروزی قیام بهمن ۵۷. لومپن‌های "حزب‌الله" یک نمونه از این "نیروهای خودسر" بودند که توسط برخی از سران بعدی رژیم سازماندهی شدند تا با حمله به نیروهای انقلابی و فریاد و فحاشی و ضرب و شتم، مانع برگزاری تظاهرات و مراسم و روشنگری‌های آنان شوند. اوباشی که رژیم "امت اسلامی" نامیده و هر گونه ارتباط با آنان را منکر می‌شد. پس از تکیه بر مسند قدرت نیز، سران رژیم همچنان در کنار تأسیس و بازسازی نیروهای سرکوب رسمی به سازماندهی و ایجاد این دسته‌جات ادامه دادند. دسته‌جاتی چون "بسیج مردمی"، "انصار حزب‌الله" و "لباس‌شخصی‌ها" که راهبران و سازماندهندگان آنان نزد مردم ایران به خوبی شناخته شده‌اند.

هدف نیز آن بود که این نیروها، فرای محدودیت‌های قانونی به سرکوب بپردازند و در صورت افشای جنایات‌شان، سران رژیم بتوانند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند.

بعدها، افسانه‌ی "عملیات خودسر" به وزارتخانه‌ها و نهادهای حکومتی و دولتی بسط یافت، از جمله در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای. پس از افشای نقش مأموران وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای، و

رسوایی پس از آن، به ناگاه "نیروهای خودسری" در وزارت اطلاعات "کشف" شدند. "نیروهای خودسری" که برخی از آنها، پیش از آن که پای امرین اصلی قتل‌ها به میان کشیده شود، به قتل رسانده شدند و اسرار را با خود به گور بردند. نمونه دیگر از این "نیروهای خودسر"، لباس‌شخصی‌هایی هستند که همواره در صحنه‌های سرکوب اعتراضات مردمی در کنار نیروهای رسمی سرکوب‌گر، مجهز به باتوم و چماق و سلاح‌های سرد و گرم به جان مردم معترض می‌افتند. در چهل سال گذشته، همواره این "نیروهای خودسر" در صورت نیاز، در صحنه ظاهر شده‌اند، سیاست‌ها و مصالح نظام را پیش برده و پس از رسوایی ناپدید شده‌اند. هیچ مقام و ارگانی پاسخگوی وحشی‌گری‌ها و درنده‌خویی‌هایشان نبوده، هیچ‌یک از آنان دستگیر نشده و هیچ کسی به پای میز محاکمه کشانده نشده است؛ چه بسا اوقات که تشویق شده و پاداش نیز گرفته‌اند.

آنانی که می‌کوشند با انتساب اقدامات تروریستی اخیر به "نیروهای خودسر"، روحانی را چهره‌ای جلوه دهند که نقشی در این ماجرا ندارد، نمی‌گویند که هنگام ترور فعالان سیاسی در خارج و داخل کشور در سال‌های پیش، از جمله در ماجرای میکونوس و قتل‌های زنجیره‌ای، دبیر شورای عالی سیاست امنیت ملی بوده است. نهادی که مهم‌ترین تصمیم‌ها درباره سیاست خارجی و امور دفاعی و امنیتی کشور را تحت نظر خامنه‌ای و با مشارکت و توافق رئیس‌جمهور و سایر مقامات عالی‌رتبه سیاسی، نظامی و امنیتی اتخاذ می‌کند. بنابراین تمامی این سیاست‌ها با توافق همگان است و هیچ جناح، ارگان و نهادی جرأت نمی‌کند از این سیاست‌ها سرپیچد، چه رسد به "نیروهای خودسر" امنیتی و اطلاعاتی و دیپلماتیک. به ویژه در زمانی که مقامات سیاسی در پی چانه‌زنی با اروپا بر سر یافتن مکانیسم‌هایی برای کاهش این فشارند. نکته دیگر آن است که اگر ذره‌ای حقیقت در افسانه "عملیات خودسر" با هدف تیرگی روابط ایران و اروپا وجود می‌داشت، مسلماً واکنش دولت روحانی و سران سیاسی رژیم نمی‌توانست دفاع از این "نیروهای خودسر" باشد.

"عملیات خودسر" و "نیروهای خودسر" اسم رمزبست برای فرار سران جمهوری اسلامی از پاسخگویی در برابر جنایاتشان در داخل و خارج از کشور. اگر این چرندیات نزد مردم ایران خریداری ندارد، اما دولت‌های اروپایی برای استمرار روابط خود بدان نیازمندند. پس، به این طناب پوسیده می‌آویزند تا این روابط را نزد افکار

اعتراف سفیر پیشین به تروریسم جمهوری اسلامی

عمومی توجیه کنند. بدیهیست که به گفته‌ی ماجدی، اروپایی‌ها نمی‌توانند "این اسناد را به راحتی اثبات کنند." زیرا، اصولاً در صورت وجود چنین اراده‌ای، اثبات حقوقی آن‌ها نیازمند دسترسی به مدارک محرمانه و فوق محرمانه نهادهای امنیتی ایران است. اما این اسناد آن‌چنان محکم هستند که دولت‌های اروپایی را وادارد، با اکراه، دست به اقداماتی از جمله اخراج تعدادی از دیپلمات‌ها، دستگیری یکی از آنان و اعمال برخی تحریم‌ها علیه دو مقام ایرانی و بخشی از وزارت اطلاعات بزنند.

اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در اروپا، حداقل برای مردم ایران، نه تازگی دارد و نه شگفتی. چرا که آنان درنده‌خویی رژیم را با پوست و گوشت خود در داخل کشور لمس می‌کنند. سازمان عفو بین‌الملل در آخرین گزارش خود سال گذشته میلادی را "سال شرم" برای ایران نامیده است، چرا که بنا به آمار رسمی ۷۰۰۰ تن تنها به جرم حق‌طلبی طی سال گذشته دستگیر شده، در بازداشت‌گاه‌ها و زندان‌های رژیم شکنجه شده و در محاکم شرعی به زندان و شلاق و اعدام محکوم شده‌اند. این آمار کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان، نویسندگان، روشنفکران، مدافعان محیط زیست، بیکاران، حاشیه‌نشینان، روستاییان و بسیاری دیگر از توده‌های محرومی است که خسته و بیزار از استثمار شدید، تورم روزافزون، فقر بی‌امان و ده‌ها معضل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دیگر به اعتراض برخاسته‌اند و خواهان "نان، کار، آزادی" هستند.

مردم ایران آگاهند که تمامی سران کنونی و پیشین رژیم مسبب اصلی جنایات و مصائبی هستند که امروزه گریبانگیر آن‌ها شده است و نه تنها "اقدامات خودسر" و "نیروهای خودسر". دیر نیست روزی که توده‌های کارگر و زحمتکش این رژیم را با تمامی نهادهای سرکوب رسمی و غیر رسمی خود به زباله‌دان تاریخ پرتاب کنند و با برقراری حکومت شورایی، رفاه و امنیت و آسایش را بر زندگی خود حاکم سازند.

خورشید می درخشد در سپاهکل

کارگران و زحمتکشان!

نوزده بهمن سالگرد حماسه سپاهکل است. سازمان ما که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ با آغاز مبارزه مسلحانه در جنگل‌های سپاهکل اعلام موجودیت کرد، ۴۸ سال مبارزه بی‌امان خود را برای سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری شاه و جمهوری اسلامی و تحقق آرمان‌های کارگری و سوسیالیستی ادامه داده است. علی‌رغم مشکلات، انشعابات و ضرباتی که بر سازمان تحمیل شد، سازمان فدائیان (اقلیت) در راه تحقق اهداف و آرمان‌های بنیان‌گذاران سازمان و رفقای سپاهکل، پی‌گیرانه به مبارزه ادامه داده است. این مبارزه حول شعار کار، نان، آزادی، حکومت شورایی، برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، براندازی نظام طبقاتی سرمایه‌داری و تارسیدن به آزادی و سوسیالیسم و استقرار جامعه‌ای بدون استثمار و طبقات ادامه خواهد داشت.

سپاهکل آغاز این راه بود

حماسه‌ی سپاهکل راه ماندگاری سرافراشتگی انسان و زبون کردن قدرت سایه‌خدا و پنجمین ارتش بزرگ جهان و چراغی برای رهایی زحمتکشان از یوغ ظلم و ستم مرتجعین و سرمایه‌دارانی بود که ایران را جزیره ثبات و آرامش و خوشگذرانی‌های خود می‌دانستند.

حماسه‌آفرینان سپاهکل، منادیان آزادی و رهائی و تجسم خشم انقلابی توده‌ها و کارگران به تنگ آمده از ستم شاهنشاهی بودند که با اقدام جسورانه و نثار خون خویش، فرا رسیدن دوران نوینی در جنبش کمونیستی و در زندگی مبارزاتی کارگران و زحمتکشان را اعلام نمودند.

در چهل و هشتمین سالگرد حماسه سپاهکل و بنیانگذاری سازمان، تمامی ستم‌دیدگان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، جوانان و بیکاران، عموم تهیدستان و زحمتکشان و در رأس همه طبقه کارگر ایران را به تشدید مبارزه علیه نظم موجود فرامی‌خوانیم. حول برنامه تاکتیک‌ها و شعارهای انقلابی سازمان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی گرد آئیم و با ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب و شوراها و کمیته‌های هماهنگی، اعتصابات متحد و سراسری را سازمان دهیم و خود را برای برپایی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه آماده کنیم. زیرا که سرنگونی انقلابی رژیم تنها بدست توانای کارگران و زحمتکشان امکان‌پذیر است.

کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی، ما فعالین و هواداران سازمان فداییان (اقلیت) داخل کشور، ضمن گرامی‌داشت خاطره رفقای سپاهکل، چهل و هشتمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل را به همه کارگران و زحمتکشان و انسانهای آزادیخواه که برای آزادی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند تبریک می‌گوییم.

گرامی باد یاد و خاطره رفقای سپاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور

بهمن ۱۳۹۷

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

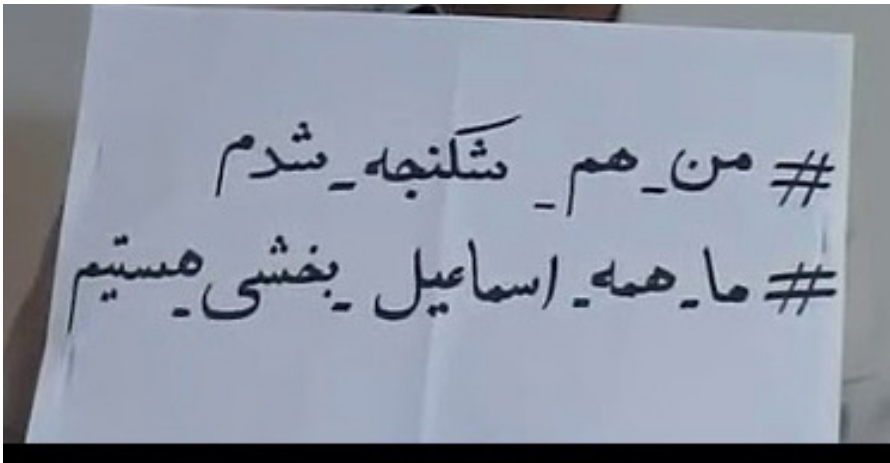
"من هم شکنجه شده ام"

اعتراف گیری در زندان های رژیم سلطنتی شاه پی بردند. ناخن کشیدن، ضربات مرگبار شلاق و کابل، "فپانی" شدن زندانیان و آویزان کردن آنان از سقف اتاق های شکنجه، ضربات باطوم برقی، شوک الکتریکی، وصل کردن جریان برق به نقاط حساس بدن زندانیان، گذاشتن اتوی داغ بر پشت و باسن آنان برای اعتراف گیری، استعمال باطوم و بطری در مقعد و به کارگیری ابزار جدید شکنجه ای مخوف به نام "اپولو" از جمله شکنجه های متعارف ماموران ساواک در اعتراف گیری از زندانیان بود.

در همان ماه های اولیه سرنوشتی رژیم سلطنتی و درست در زمانی که بحث شکنجه در جامعه انقلاب کرده ایران پژواک عمومی یافته بود، صادق قطب زاده، نور چشمی آن روزهای خمینی که مسئول صدا و سیما جمهوری اسلامی بود، بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و با لحنی عتاب آمیز به بازگو کنندگان شکنجه نهبید زد، "به این شکنجه بازی ها" خاتمه دهید. آنروز شاید کمتر کسی به عمق واکنش قطب زاده و چرایی موضع او در قبال شکنجه واقف بود. یکی دو سال گذر زمان لازم بود تا جامعه و توده های انقلاب کرده عمق واکنش تند و تیز او را در به سکوت کشاندن شکنجه شدگان دریابند. نماینده خمینی در صدا و سیما جمهوری اسلامی که از سال های پیش از انقلاب ۵۷ با خمینی و افکار پوسیده او آشنایی داشت، خوب می دانست رژیم خمینی و دارو دسته اش بیا کرده اند، چه خمیر مایه ای دارد. او که از مقلدان خمینی بود، حتما سخنان ماکیاولیستی خمینی را در سال ۴۸ شنیده بود. مرتجعی که ۱۰ سال پیش از انقلاب در تبیین ولایت فقیه به پیروانش می آموخت، بهتان که به زعم او یک "گناه کبیره" است، برای بی آبرو کردن فرد یا افرادی که مردم را از اسلام [تو بخوان از خمینی] به دور می کنند، نه تنها "لازم" که اقدامی "واجب" خواهد بود.

خمینی این سخنان سخیف و ویرانگر را در زمانی دیکته می کرد که هنوز نام و آوازه ای نداشت، هنوز از قدرت حکمرایی بر توده های مردم ایران مست نشده نبود. حال تصور کنید، وقتی چنین هیولایی بر مسند قدرت نشسته باشد، چه بلایی بر سر مخالفین خود خواهد آورد. این همان رازی بود که نماینده خمینی در صدا و سیما از سال های پیش از به قدرت رسیدن خمینی بدان واقف بود و در آن زمان که خود نیز از یاران نزدیک او بود، به خوبی می دانست ایجاد هرگونه حساسیت و برانگیختن فضای مقاومت عمومی علیه زندان و شکنجه و اعتراف گیری برای رژیم خمینی که قرار است هرگونه مخالفت و اعتراض علیه خود را با زندان و شکنجه و "بهتان" پاسخ دهد، مشکل ساز خواهد بود.

گذشت زمانی نه چندان دور لازم بود تا خمینی و آدمگشان او به صورت سیستماتیک مخالفین خود و متهمان سیاسی را برای اعتراف گیری به تخت شلاق و شکنجه ببندند. شکنجه هایی که سال از پس سال ابعاد وسیعتری گرفت و هر بار دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی تحت عنوان



برکشند و شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی را "شایعه" اعلام کنند.

کتمان مرگ صدها جان شیفته ای که در سال های نخست دهه ۶۰ زیر بازجویی و شکنجه جان باختند و تاکنون هیچ رد و نشانی هم از تاریخ و محل دفن شان در دست نیست، دیگر کتمان شدنی نیست. با هیچ "تکذیب" و "شایعه" ای هم نمی توانند بر این جنایات ۴۰ ساله سرپوش بگذارند. برای کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی که در کمتر از دو ماه به فرمان خمینی جلاد قتل عام شدند، چه پاسخی دارند؟ "تابوت" و "قیامت" قزل حصار دوران حاج داود را چگونه توجیه خواهند کرد؟ در مقابل زندانیان محکومی که بعضا تا ۷۲ ساعت بی خوابی و سر پا ایستادن را تحمل کردند، زندانیانی که تنها به جرم خندیدن، ورزش کردن، یک نخ سیگار به هم دادن، تن به بیگاری در آشپزخانه زندان ندادند، به جرم خوردن میوه مشترک، سالاد مشترک، کشیدن یک نخ سیگار مشترک، استفاده از شامپو و صابون مشترک و ده ها مورد دیگر از این دست، به سلابه کشیده شدند، چه توجیهی را سرهم بندی خواهند کرد؟

کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ هرگز فراموش شدنی نیست. با بیان هیچ تکذیب و کتمانی هم نمی توانید بر آمریت دستگاه امنیتی و قضایی رژیم در قتل های زنجیره ای سرپوش بگذارید. محسن روح الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی فر، رامین قهرمانی، احمد نجاتی از جمله بازداشت شدگان وقایع ۸۸ بودند که در بازداشتگاه کهریزک زیر فشار و شکنجه جان باختند. رامین پوراندراجانی پزشک وظیفه و تنها شاهد این بازداشتگاه را هم تحت عنوان "خودکشی" به قتل رساندید. برآستی اعمال این همه فشار و شکنجه در زندان های جمهوری اسلامی "شایعه" است؟ مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا چی؟ آیا مرگ زهرا کاظمی و کاووس سید امامی در زندان اوین هم "شایعه" "ضد انقلاب" است؟

در پرتو افشاگری اسماعیل بخشی و پیامد آن شکل گیری هشتک "من هم شکنجه شده ام"، طبل رسوایی شکنجه و کشتار در زندان های جمهوری اسلامی آن چنان در هر کوی و برزنی طنین انداز شده است که طبقه حاکم و نیروهای امنیتی اش با هیچ "تکذیب" و کتمان و "شایعه" ای دیگر نمی توانند بر این رسوایی سرپوش بگذارند.

"شایعه" به تکذیب شکنجه در زندان پرداختند. اکنون اما ادعاهای طبقه حاکم در مورد "شایعه" شکنجه در زندان های رژیم، دیگر کاربردی ندارد. کشتی "تکذیب" و "شایعه" شکنجه که روزگاری بر دریای تک صدایی جمهوری اسلامی شناور بود و از این رو راه پژواک صدای شکنجه شدگان را در جامعه می بست، اکنون به گل نشسته است. تنش رسوایی طبقه حاکم و بازجویان آدم کش آن اگرچه از سال ها جلوتر به صدا درآمده بود، اما در وقایع ۸۸ و با مرگ دست کم چهار زندانی بازداشتی در بازداشتگاه کهریزک پر صداتر شد. طنین این رسوایی در دی ماه ۹۶ با مرگ بیش از ده نفر از دستگیرشدگان از جمله سینا قنبری باز هم بیشتر شنیده شد. از دیماه ۹۶، ادعای "شایعه" شکنجه و اعلام "خودکشی" کشته شدگانی که زیر بازجویی و شکنجه جان باختند، نظام را مضحکه عام و خاص کرد. اکنون اما با افشاگری اسماعیل بخشی طنین تنش رسوایی طبقه حاکم با شکل گیری هشتک "من هم شکنجه شده ام" در هر کوی و برزنی پژواک یافته است.

اسماعیل بخشی کاری کرد کارستان. دستگیری مجدد او و اعمال شکنجه های بیشتر بر جسم و جان این کارگر مبارز که اکنون در چنگال آدم کشان جمهوری اسلامی گرفتار است، هزینه های سنگین این اقدام شجاعانه اوست. بی خبری از سرنوشت اسماعیل بخشی و سپیده فلایان دست بازجویان و شکنجه گران نظام را برای اعمال شکنجه های بیشتر، بهتان های جنسی و پرونده سازی های توطئه گرانه برای اعتراف گیری علیه آنان آنچنان باز گذاشته است که سرنوشت این دو اکنون در هاله ای از ابهام است. با این همه یک چیز مثل روز روشن است. جمهوری اسلامی و بازجویان شکنجه گرش هر بلایی را که بر سر اسماعیل بخشی و سپیده فلایان بیاوند، هرگز دیگر نمی توانند آب رفته را به جوی باز گردانند. طنین رسوایی شکنجه و مرگ در زندان های جمهوری اسلامی دیگر "شایعه" بردار نیست. مادر سینا قنبری در پی یک سال سکوت، اکنون با صدای بلند بانک بر کشیده است: "ادعای خودکشی" سینا دروغ است... پسرم خودکشی نکرده، در زندان کتک خورده بود، وقتی جنازه پسرم را گرفتیم نمی گذاشتند حرف بزنم ولی کاش حرف زده بودم." با چنین اوضاعی که اکنون بر جامعه حاکم است، شکنجه گران اسماعیل بخشی دیگر نمی توانند جار

"من هم شکنجه شده ام"

و پس از آن دستگیری شتابزده اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، فقط نمایی از درماندگی و برافروختگی دستگاه امنیتی و قضایی رژیم در واکنش به اقدام موثر اسماعیل بخشی بود. اسماعیل اکنون دیگر تنها نیست، بی شماری با او هم صدا شده اند. حاکمان مرتجع اینک نگران راهی هستند که این کارگر مبارز و آگاه هفت تپه، پیش روی شکنجه شدگان جامعه گشوده است. شکنجه شدگانی که پیش از این با سکوت کرده بودند و یا فریادشان ره به جایی نداشت. اینک اما آنان در همدلی و هم آوایی با اسماعیل فریاد می زنند "من هم شکنجه شده ام". بیان این جمله و چرخش سریع آن در شبکه های اجتماعی از جمله واکنش های اولیه توده ها در دفاع از اسماعیل بخشی و اعلام کیفرخواستی عمومی علیه مرتجعین و شکنجه گران حاکم بر ایران است. کیفرخواستی برای محاکمه و رسوا کردن چهره دروغین طبقه حاکم که به رغم ۴۰ سال سرکوب و ستمگری همواره هرگونه اعمال شکنجه بر زندانیان را "تکذیب"، کشتار جمعی زندانیان را "کتمان" و جان باختن صدها جان

شبیفته در زیر بازجویی و شکنجه را مخفی و یا "خودکشی" اعلام کردند. آدم کشانی که در سال های دهه ۶۰ زندانیان بسیاری را با ننگ داشتن در انفرادی های طولانی مدت "گوهر دشت" و نشانند در "تابوت" و "قیامت" قزل حصار به روان پریشی کشانند، کشتار جمعی تابستان ۶۷ را رقم زدند، تحت عنوان "قتل های زنجیره ای" نویسندگان و شاعران را سر به نیست کردند و تا به امروز هم بر این روال شکنجه و کشتار و سرکوب ادامه داده اند.

در سال ۵۷ و در پی قیام شکوهمند ۲۲ بهمن وقتی رژیم سلطنتی شاه سرنگون شد، زندانیان سیاسی و شکنجه شدگان آن رژیم فرصت یافتند تا از شکنجه هایی که بر آنان رفته بود، سخن بگویند. در آن ماه های اولیه بعد از سقوط رژیم پهلوی که جامعه انقلاب کرده تشنه آگاهی از وضعیت زندان های شاه بود، توده های مردم ایران از طریق مصاحبه ها، چاپ مقالات و سخنرانی های شکنجه شدگان به عمق شکنجه و

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 808 January 2019



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی